فصلنامه علمی
مطالعات قدرت نرم

سیر تحول مسئولیت بین‌المللی دولت ها در حقوق بین‌الملل محیط زیست با تأکید بر رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

مهرنوش میرزاامرجی[1]

٤٥
دوره۱۶، شماره ۲، پیاپی ٤٥
تابستان ۱٤۰۵
مقاله پژوهشی
تاریخ دریافت:
۱٤۰۵-۰۱-۲۰
تاریخ پذیرش:
۱٤۰۵-۰۶-۰۳
صص: ۹۰-۶۷
شاپا چاپی: ۲۳۲۲-۵۵۸۰
رتبه علمی
ب
بررسی صحت گواهی در :
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

حقوق بین‌الملل محیط زیست در سیر تحول خود از جایگاهی حاشیه‌ای به یکی از ارکان نظم عمومی بین‌المللی ارتقا یافته است. دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان رکن قضایی اصلی ملل متحد، نقشی تعیین‌کننده در این فرایند ایفا کرده است. با وجود اهمیت روزافزون آرای دیوان در حوزه‌ی محیط‌زیست، تاکنون پژوهشی که سیر تحول رویه این مرجع را به‌صورت نظام‌مند از آغاز تا جدیدترین تحولات دنبال کرده باشد، ارائه نشده است. مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با مداقه در آراء ترافعی و نظرات مشورتی دیوان، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که رویه قضایی دیوان چگونه به توسعهی تعهدات زیست‌محیطی دولت‌ها انجامیده است. فرضیه پژوهش بر این اصل استوار است که دیوان با اتخاذ رویکردی تکاملی و تفسیر موسع از اصول کلی، از طرح ضمنی مبانی در پرونده‌های غیرمرتبط، به شناسایی صریح قواعد عرفی و در نهایت به هنجارسازی در حوزه‌ی تغییرات اقلیمی گام نهاده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که قاعده منع ایراد ضرر قابل‌توجه، توسعهی پایدار و ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، به‌ترتیب در ادوار مختلف رویه دیوان، از مفاهیم ضمنی به قواعد عرفیِ الزام‌آور تحول یافته‌اند. درخواست اخیر مجمع عمومی برای صدور نظر مشورتی در مورد تعهدات اقلیمی نیز مؤید ظرفیت دیوان برای قاعده‌سازی در معضلات نوین فراملی است. باوجود این دستاوردها، محدودیت‌های ساختاری از جمله نظام مبتنی بر رضایت دولت‌ها، کماکان از موانع کارآمدی کامل دیوان در این حوزه محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

قدرت نرم، حقوق محیط زیست، الزام دولتها، دیوان بینالمللی دادگستری، رویه قضایی

۱ . دانش آموخته دکترای حقوق بین‌الملل عمومی و مدرس دانشگاه عدالت، تهران، ایران(نویسنده مسئول) mehrnooshmirzaamraji@gmail.com.

۱. مقدمه و بیان مسأله

حقوق بین‌الملل که در تکوین اولیه خود، صرفاً ناظر بر تنظیم روابط میان دولت–ملت‌ها بود، در عصر حاضر تحولی بنیادین یافته و ابعاد گسترده‌تری از زیست انسانی و حقوق بنیادین افراد را در بر گرفته است. در این سیر تحولی، «حقوق بین‌الملل محیط زیست» به عنوان بخشی از نظم عمومی بین‌المللی ظهور کرده و به طور فزاینده‌ای با رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری پیوند یافته است. پذیرش «حق بر محیط زیست سالم» به عنوان یک حق بنیادین بشری، این مقوله را از یک دغدغه اخلاقی به یک الزام حقوقی تبدیل کرد .در همین راستا، می‌توان مشاهده کرد که در سیر تحولی حقوق بین‌الملل، حفاظت از محیط زیست از یک موضوع فرعی به یکی از ارکان بنیادین مسئولیت بین‌المللی تبدیل شده است. در این مرحله، تضاد میان «حاکمیت ملی دولت‌ها بر منابع طبیعی» و «تعهد به حفاظت از میراث مشترک بشریت»، محور اصلی بحث‌های حقوقی در این حوزه است. اگرچه هر دولتی بر اساس اصل حاکمیت، حق بهره‌برداری از منابع خود را دارد، اما این حق در برابر تعهد به عدم ورود آسیب به دیگران محدود می‌گردد. در واقع، دیوان بین‌المللی دادگستری در رویه قضایی خود تلاش کرده است تا از طریق تفسیر قواعد عام و وضع قواعد خاص، چارچوبی جامع برای مسئولیت دولت‌ها در قبال تخریب‌های زیست‌محیطی ارائه دهد تا توازن میان حاکمیت ملی و مسئولیت جهانی برقرار گردد .این تحول حقوقی، در پی تزاید آلودگی‌های فرامرزی و ضرورت تبیین نظام مسئولیت بین‌المللی شکل گرفت. دولت‌ها را به عنوان متولیان اصلی تولید قواعد حقوقی، واداشت تا با همکاری سایر بازیگران بین‌المللی، چارچوب‌های قاعده‌مند را برای هدایت رفتار کنش‌گران در حوزه محیط زیست تدوین نمایند؛ فرآیندی که در نهایت منجر به استقرار شاخه مستقلی تحت عنوان «حقوق بین‌الملل محیط زیست» گردید. همزمان با پیشرفت‌های تکنولوژیک و صنعتی، مخاطرات زیست‌محیطی ابعاد گسترده‌تری یافته و ضرورت مداخله حقوقی را بیش از پیش برجسته کرد. این رویکرد حفاظتی، محدود به شرایط صلح نبود، بلکه در قلمرو حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز تجلی یافت تا از تخریب سیستماتیک محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه جلوگیری شود و کشورها از ایراد صدمات گسترده به طبیعت در زمان جنگ منع گردند .در این میان، دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان رکن قضایی اصلی ملل متحد، نقشی محوری در تبدیل این دغدغه‌ها به قواعد الزام‌آور ایفا کرده است. بررسی پرونده‌های مختلف نشان می‌دهد که دیوان، چه در قالب آراء ترافعی و چه در نظرات مشورتی، محیط زیست را به عنوان پیش‌شرط حیات بشر و حق بنیادین نسل‌های کنونی و آینده به رسمیت شناخته است. از آنجا که پایداری اکولوژیک، زیربنای حق بر زندگی است، اتکای به مقررات الزام‌آور در هر دو سطح داخلی و بین‌المللی برای تضمین این حق ضروری است .

با توجه به اهمیت موضوع، بازخوانی نقش دیوان در تکوین حقوق بین‌الملل محیط زیست، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هدف این مقاله، تحلیل جایگاه و نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه تعهدات زیست‌محیطی دولت‌ها است. بر این اساس، پس از تبیین مبانی نظری حقوق بین‌الملل محیط زیست، در بخش‌های آتی به تحلیل رویه قضایی دیوان و بررسی پرونده‌هایی پرداخته خواهد شد که منجر به شناسایی و توسعه تعهدات زیست‌محیطی در سطح بین‌المللی شده است.

۲. مبانی و چارچوب حقوقی تعهدات بین المللی محیط زیست

علی‌رغم پیشینه تاریخ توسعه در حقوق بین‌الملل محیط زیست، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که در چارچوب حقوق بین‌الملل به طور کلی جایگاه حقوق بین‌الملل محیط زیست نوین کجاست و ویژگی‌های خاص حقوق بین‌الملل محیط زیست در ارتباط با دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل کدامند؟ حقوق بین‌الملل محیط زیست به طور کلی جز یک حوزه خاصی از حقوق بین‌الملل است. در این معنا، با دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل، از قبیل حقوق بین‌الملل دریا، حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه، یا حقوق بین‌الملل بشر، در یک سطح قرار دارد. بنابراین، حقوق بین‌الملل محیط زیست با دیگر گرایش‌های حقوق بین‌الملل ویژگی‌های مشترک زیادی دارد. بسیاری از اصول کلی قابل اعمال در مورد حقوق بین‌الملل عام در خصوص حقوق بین‌الملل محیط زیست نیز قابل اعمال هستند.

ویژگی‌های مشترک حقوق بین‌الملل محیط زیست با حقوق بین‌الملل به طور کلی را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد:

نخست، این حقوق در بعد اساسی خود تابع اصل رضایت طرف‌ها به عنوان کشورهای حاکم است. از این رو، مجموعه زیادی از رژیم حقوقی ایجاد شده در حوزه‌های مختلف حقوق محیط زیست مبتنی بر معاهدات بین‌المللی هستند. به واسطه همین عامل است که، برای نمونه، دولتی که از مشارکت در رژیم ایجاد شده توسط پروتکل کیوتو در مورد تغییرات آب و هوایی خودداری ورزیده، نمی‌تواند از نظر حقوقی مسئول عدم همکاری خود باشد.

دوم، طرف دیگر نکته نخست این است که رژیم ایجاد شده توسط معاهدات بین‌المللی تابع اصل وفای به عهد است. وقتی که دولتی خود را به رژیمی برای حمایت از محیط زیست ملتزم می‌سازد، نقض این تعهد از نظر حقوقی به صدمه زدن به حقوق کشور دیگر منجر می‌شود و از این رو متحمل مسئولیت بین‌المللی است که این وضعیت خود تابع حقوق بین‌الملل مسئولیت کشور خواهد بود.

سوم، نتیجه این اصول این است که در این معنا حقوق بین‌الملل محیط زیست دارای ویژگی‌های ذاتاً متمایزی است که آن را از حقوق داخلی محیط زیست متمایز می‌سازد. حقوق داخلی اساساً به حوزه حقوق عمومی تعلق دارد که از طریق قانون‌گذاری وضع می‌شود، در حالیکه حقوق بین‌الملل محیط زیست ماهیتاً، تعهد دارای ماهیت متقابل مبتی بر اصل داوطلبانه بودن است (محسن‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۹۹).

حقوق بین‌الملل محیط زیست در عین حال بیانگر ویژگی‌های حقوقی خاص خود می‌باشد که آن را از دیگر گرایش‌های حقوق بین‌الملل متمایز می‌سازد:

نخست، حمایت از محیط زیست، مفهومی است که در مورد آن اصل تقابل که معمولاً در مورد حقوق و تعهدات کشورها اعمال می‌شود، به ندرت اعمال می‌شود. دلیل آن هم این است که حفاظت از محیط زیست دارای جنبه‌ای است که فراتر از فرایند تعدیل منافع مختلف در میان طرف‌های مخالف از طریق موافقت متقابل می‌باشد. موافقت متقابل ویژگی نظام حقوقی است که بر مبنای اصل اراده گرایی طرفین در چارچوب استقلال اراده طرفین ایجاد شده است.

دوم، تخلفی که یک طرف از طریق نقض تعهدی مبنی بر حفاظت از محیط زیست مرتکب شده لزوماً نمی‌تواند از طریق ابزار سنتی جبران خسارت، از قبیل اقدام تلافی جویانه، اعاده به وضع سابق یا پرداخت غرامت جبران شود. اقدام تلافی جویانه، به معنای مبادرت به اقدامی از همان نوع، که در حالت عادی نقض همان تعهد است در صورتی که در صورت فقدان نقض اولیه مورد بحث باشد، یک شیوه سنتی جبران خسارت است که تحت شرایط معینی در اختیار طرف زیان‌دیده است، اما این شیوه در اینجا راه‌حل قانع کننده‌ای ارایه نمی‌دهد. همچنین، خسارت محیط زیستی بعد از آن که وارد شده، نمی‌تواند به حالت اولیه باز گردد. اصل بنیادین حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت، یعنی اصل اعاده به وضع سابق از نظر فیزیکی امکان‌پذیر نیست. افزون بر آن، پس از ورود خسارت غیرقابل جبران به محیط زیست، نظام جبران خسارات نقدی یا پولی به شیوه پرداخت غرامت در قبال خسارت وارده کافی و دقیق نخواهد بود.

نکته آخر این که نفع حقوقی مستتر در حمایت از محیط زیست در این راه‌حل از حیث ماهیتی چندان شخصی و متقابل، آن گونه که در حقوق بین‌الملل رایج است، نمی‌باشد. به عبارت دیگر، هنگامی که نقض تعهدی به موجب حقوق بین‌الملل محیط زیست صورت می‌گیرد- اعم از تعهد عرفی یا معاهده‌ای- خسارت وارده، غالباً و نه همیشه ممکن است به شدت صدمه نفع حقوقی طرف دیگر در مقابل صدمه به نفع جمعی اجتماع بین‌المللی در کل نباشد (بیگدلی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۰-۹۹).

با وجود این از حیث تاریخی، این روش بررسی موضوعات زیست محیطی در عرصه بین‌المللی نبوده است. از این رو در قضیه تریل اسملتر دعوا از سوی آمریکا به نمایندگی از اتباع آمریکایی که از فرسودگی زیست محیطی از طریق آلودگی هوایی ناشی از کارخانه اسملتر در کانادا علیه این کشور طرح شد. در حالی که منشاء دعوا در این پرونده خسارت زیست محیطی بود، اما دعوا شکل دعوای مدنی شبه جرم به خود گرفت که یک قربانی مستقیم آلودگی علیه مرتکب این آلودگی طرح کرده است. اما تحول واقعی در این حوزه زمانی رخ داد که نهاد های قضایی بین المللی، بویژه دیوان بین المللی دادگستری،با عبور از این رویکرد خصوصی و دوجانبه، شروع به شناسایی تعهدات زیست محیطی در چارچوب منافع جامعه بین المللی و مسئولیت دولت ها در قبال کلیت بشریت کردند. رویه ی قضایی دیوان در این خصوص گواه این تحول بنیادین است.

۳.نگاهی بر موضوعات و دعاوی مربوط به محیط زیست در دیوان بین‌المللی دادگستری

۳،۱. طرح مفهوم حمایت از محیط زیست

با وجود آنکه دیوان بین‌المللی دادگستری، اصولاً یک دادگاه با صلاحیت غیر کیفری است و وظیفه اولیه آن حل و فصل اختلافات مشخص بین کشورهاست و نه اعلام نظر در مورد نظم عمومی جامعه بین‌المللی یا تعقیب کیفری ناقضان آن با این حال، همین نهاد در چارچوب دعاوی ترافعی، به تدریج بستری برای طرح و بسط مفاهیم زیست محیطی فراهم آورده است. بنابراین، در بسیاری از دعاوی که نزد دیوان مطرح شده‌اند، اگرچه مسأله اعمال مستقیم حقوق بین‌الملل محیط زیست هرگز موضوع اصلی دعوا نبوده، اما دیوان به طور ضمنی یا تلویحی به این موضوعات پرداخته است.

بر این اساس، به بررسی قضایایی پرداخته می‌شود که در آنها دیوان، خواه به‌عنوان موضوع اصلی دعوا و خواه به‌طور ضمنی، موضوعات زیست محیطی را مورد بحث قرار داده است.

در این میان، گروه نخست از پرونده ها، که موضوع تحلیل این بخش است، علارغم ماهیت غیر زیست محیطی خود، حاوی اشارات و اصولی هستند که بعد ها به سنگ بنای حقوق بین الملل محیط زیست بدل شدند.

اول) صلاحیت سرزمینی کمیسیون بین‌المللی رودخانه ادر: اگرچه موضوع اصلی این مقاله، رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری است، اما از آنجا که این نهاد، جانشین قضایی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی است و خود را در تداوم آن نهاد تعریف می‌کند، و آرای آن را به عنوان بخشی از میراث قضایی بین‌المللی به رسمیت می‌شناسد، اشاره به برخی از این آرای بنیادین، برای فهم سیر تکوین مفاهیم زیست‌محیطی ضروری است. به بیان دیگر، بذر بسیاری از اصولی که بعدها در آرای دیوان به ثمر نشست، نخست در آرای دیوان دائمی کاشته شد. از جمله مهم‌ترین این آرا، پرونده صلاحیت سرزمینی کمیسیون بین‌المللی رودخانه اُدِر است که در ادامه بررسی می‌شود.

این دعوا مربوط به اختلاف بین لهستان و برخی از دیگر کشورهای اروپایی در مورد این مساله بود که آیا صلاحیت کمیسیون بین‌المللی رودخانه ادر به انشعابات رودخانه ادر، یعنی .رودخانه‌های وارثه و نتز، واقع در قلمرو لهستان تسری می‌یابد یا نه. بنابراین، پرونده مزبور متضمن موضوعات حقوق بین‌الملل محیط زیست نیست. با وجود این، در بخشی از رای دیوان اصلی بیان شده است که تا به امروز قابل اعمال است و می‌توان آن را بیان یک اصل کلی حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مورد حقوق بین‌الملل میحط زیست دانست. دیوان اعلام داشت: «هنگامی که شیوه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد که به وسیله آن کشورهایی وضعیت‌های واقعی ناشی از این واقعیت را که یک آبراه از قلمرو بیش از یک کشور عبور می‌کند یا قلمرو بیش از یک کشور را از هم جدا می‌کند، و امکان رعایت شرایط عدالت و ملاحظات بهره‌برداری مورد توجه قرار می‌گیرند، گاهی دیده می‌شود که راه حل مساله نه در ایده حق عبور به نفع کشورهای بالادست رودخانه جستجو شده است بلکه در ایده اشتراک نفع کشورهای همجوار دنبال شده است. این اشتراک نفع در یک رودخانه قابل کشتی‌رانی مبنای یک حق قانونی مشترک می‌شود؛ که ویژگی‌های اساسی آن عبارتند از تساوی کامل همه کشورهای همجوار در استفاده از کل مسیر رودخانه و منع هر کدام از مزیت ترجیحی برای یک کشور همجوار در رابطه با کشورهای دیگر.» **(Territorial Jurisdiction of the International Commission of the River Oder, PCIJ Series A, No. 23, 1929, p. 27).**

دوم) کانال کورفو: این قضیه به اختلاف بین انگلستان و آلبانی در رابطه با واقعه‌ای مربوط می‌شود که در آن کشتی‌های جنگی نیروی دریایی بریتانیا، هنگامی که از طریق کانال کورفو در آب‌های داخلی آلبانی عبور می‌کردند، با مین برخورد کردند و خسارت دیدند. انگلستان به عنوان خواهان مدعی بود که آلبانی بر اساس حقوق بین‌الملل مسئول مین‌گذاری یا دست کم مسئول اجازه دادن مین گذاری در درون قلمرو تحت صلاحیت خود می‌باشد.

این پرونده نیز پرونده‌ای نیست که در آن موضوعات حقوق بین‌الملل مطرح شده باشد. با وجود این، ذکر این نکته جالب است که اصل «هر کسی باید مال خود را به گونه‌ای به کار بگیرد که به مال دیگری صدمه وارد نکند»، مورد تأیید قرار گرفت. مشخصاً، دیوان در قضیه کانال کورفو اصل زیر را قابل اعمال در مورد این وضعیت دانست و اعلام کرد: «هر کشوری متعهد است تا اجازه ندهد که قلمروش آگاهانه برای اقداماتی مغایر با حقوق کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد».از این اصل به عنوان «اصل استفاده غیر زیان بار از قلمرو» نام برده می شود. در حقیقت استفاده غیر زیان بار از سرزمین یکی از اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می شود که در اعلامیه استکهلم ۱۹۷۲ پیش بینی گردید. اصل مزبور بر حقوق حاکمه دولت ها در بهره برداری از منابع شان مطابق سیاست های محیط زیستی خود تاکید می کند. بر اساس این اصل دولت ها مسوولند ترتیبی اتخاذ نمایند که فعالیت های انجام شده در حیطه صلاحیت یا نظارت آنها موجب ورود زیان به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی آنها نگردد. این اصل در اسناد و آرا داوری و دادگستری بین‌المللی مورد تایید و شناسایی قرار گرفته است.

سوم) پرونده‌های آزمایش‌های هسته‌ای: اصل «هر کسی باید مال خود را به گونه‌ای به کار بگیرد که به مال دیگری صدمه وارد نکند» در پرونده‌های آزمایش‌های هسته‌ای نیز با تاکید خاصی بر تاثیر احتمالی آزمایش‌های هسته‌ای بر محیط زیست اعمال شده است. دیوان در قرار موقت خود خاطر نشان ساخت که «دولت فرانسه باید از انجام آزمایش‌های هسته‌ای که سبب فرونشست رادیو اکتیو [در قلمرو استرالیا، نیوزیلند و جزایر کوک] می‌شوند، خودداری نماید». این دو پرونده هرگز به مرحله ماهوی نرسیدند چرا که از نظر دیوان اعلامیه رییس دولت فرانسه مبنی بر عدم انجام آزمایش‌های هسته‌ای در خلال رسیدگی اعلامیه‌ی یک‌جانبه‌ای بود که برای دولت فرانسه الزام‌آور بود و بنابراین موضوع دعوا در زمان رسیدگی‌ها خاتمه یافته تلقی شد. اما نیوزیلند و استرالیا در تدارک رسیدگی‌های شفاهی استدلال‌های گسترده و مطالب علمی زیادی در مورد تاثیر آزمایش‌های هسته‌ای بر محیط زیست ارایه کردند.(بیگ‌زاده و تاور، ۱۳۹۵: ص۱۶-۱۸)

چهارم) برخی زمین‌های فسفات در نائورو:

مشابه آنچه در پرونده آزمایش های هسته ای رخ داد، در دعوای نائورو علیه استرالیا نیز فرصت ورود ماهوی به مباحث زیست محیطی از دیوان سلب شد. در این دعوا خواهان مدعی شد که خوانده، از جمله، به خاطر نقض تعهدات زیر مسوولیت دارد:

الف) تعهدات مندرج در ماده ۷۶ منشور ملل متحد و مواد ۳ و ۵ موافقت‌نامه قیمومت نائورو به تاریخ اول نوامبر ۱۹۴۷....

ب) تعهد به رعایت حق مردم نائورو مبنی بر حاکمیت دایم بر منابع و ثروت‌های طبیعی.

بر اساس حقوق بین‌الملل عام، کشوری که مسوول اداره سرزمینی است، متعهد می‌باشد که در شرایط آن سرزمین تغییراتی ایجاد نکند که سبب ایراد خسارت جبران ناپذیر، یا صدمه اساسی به منافع حقوقی موجود یا مستمر دولت دیگر در خصوص آن سرزمین شود».[تا آن جا که به منشاء دعوا توسط نائور مربوط می‌شود «اختلاف.. راجع به بازتوانی برخی از زمین‌های فسفات در [نائورو] قبل از استقلال نائورو مطرح بود»، این دعوا ظاهرا دعوایی است که متضمن نکاتی از حقوق بین‌الملل محیط زیست می‌باشد.

دیوان در رای خود در خصوص ایرادات مقدماتی استرالیا در دعوای برخی از زمین‌های فسفات در نائورو، ایرادات استرالیا را رد کرد. این ایرادات مبتنی بر اوضاع و احوال عینی بودند که در آنها اختلاف مربوط به بازتوانی زمین‌های فسفات قبل از اول ژولای ۱۹٦۷ حل شده بود بین نائورو و استرالیا مطرح شد. همچنین دیوان ایراد مبتنی بر این واقعیت را رد کرد که نیوزیلند و بریتانیا طرف‌های رسیدگی نبودند؛ و در نهایت دیوان ایراد استرالیا در رابطه با ادعای نائورو در خصوص دارایی‌های خارجی کمیسیونرهای فسفات بریتانیایی را که یک ادعای جدید بود، تایید کرد. بنابراین دیوان دریافت که صلاحیت پذیرش دادخواست را دارد و این دادخواست قابل استماع می‌باشد.

با وجود این، متعاقباً در سال ۱۹۹۳ نائورو و استرالیا به دیوان اطلاع دادند که طرفین در نتیجه نیل به توافق برای حل فصل، توافق کردند تا رسیدگی نزد دیوان را متوقف سازند. از این رو، دیوان فرصت بررسی نکات مربوط به حقوق بین‌الملل محیط زیست را که در این دعوا مطرح شد، از دست داد (موسوی و همکاران، ۱۳۹٤: صص۱۰۵-۱۱۰)

پنجم) پرونده مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (رأی مشورتی):

ناکامی در ورود ماهوی، در پرونده نظر مشورتی سلاح های هسته ای نیز تکرار شده است. درخواستی برای نظر مشورتی در مورد مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمات مسلحانه توسط سازمان بهداشت جهانی در ١٤ می ۱۹۹۳ نزد دیوان به ثبت رسید. سوالی که در مورد آن از دیوان خواسته شد تا نظر مشورتی‌اش را ارایه دهد صریحا به «آثار زیست محیطی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» اشاره داشت.

بر اساس بند ۲ ماده ۹٦ منشور ملل متحد، سازمان جهانی بهداشت می‌تواند از دیوان در مورد موضوعاتی که «در گستره فعالیت‌های» سازمان بهداشت جهانی بر اساس اساسنامه‌اش قرار دارند، نظر مشورتی درخواست نماید.

دیوان ضمن بررسی این درخواست سازمان جهانی بهداشت، دریافت که:

«اشاره به آثار بهداشتی و زیست محیطی در سوال مطرح شده نزد دیوان، که از نظر سازمان بهداشت جهانی استفاده از یک سلاح هسته‌ای همواره به دنبال دارد، سوالی نیست که در چارچوب اشتغالات سازمان جهانی بهداشت باشد».

بر این اساس، دیوان تصمیم گرفت تا درخواست نظر مشورتی در این خصوص را رد کند و اعلام کرد که:

«این که سازمان جهانی بهداشت، به عنوان یک تابع حقوق بین‌الملل، باید به این سمت هدایت شود که قواعد حقوق بین‌الملل را اجرا نماید یا خود را با توسعه آنها درگیر سازد به هیچ وجه جای تعجب نیست؛ اما چنین به دست نمی‌آید که سازمان این اختیار را دارد، تا فراتر از مفاد اساسنامه، مشروعیت یا غیر مشروعیت استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در مخاصمات را مورد بررسی قرار دهد».

بنابراین، پرونده وارد مرحله‌ای نشد که دیوان مساله «آثار زیست محیطی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای» را به نحوی که سازمان جهانی بهداشت درخواست کرده، مورد بررسی قرار دهد.(میرشهبیز، شافع: ۱۳۷۷. ص ۵-۷)

در مجموع، نقش گروه اول پرونده های مطروحه نزد دیوان تا حدی مبهم است: نخست) از یک سو، دیوان این نکته را روشن ساخت که این تعهد برای کشورها وجود دارد که عالما اجازه ندهند قلمروشان برای اقداماتی مغایر با حقوق کشورهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد؛ چنین تعهدی به طور صریح در خصوص خسارت فرامرزی زیست محیطی مطرح نشد، آن گونه که انتظار می رفت در قضیه آزمایش های هسته ای مطرح شود، اما تلفیق رای داوری قضیه ترایل اسملتر،؛ تصمیم دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو و پیشنهادات قاضی دو کاسترو در نظریه مخالفش در قضیه آزمایش های هسته ای این شاخصه مهم را ارایه می نماید که چنین تعهد عرفی شکل گرفته است؛ دوم) از سوی دیگر، این توسعه، هر چند از اهمیت بالایی برخوردار است، این عقیده بنیادین را به کنار نهاد که محیط زیست ذاتا مستحق حمایت است، منصرف از خسارت بالقوه ای که مستقیما به یک دولت وارد شده؛ این عنصر ضروری حمایت از محیط زیست، که قبلا در اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم مقرر شده، به طور غیر مستقیم مورد حمایت دیوان از طریق ارایه مفهوم تعهدات ارگا امنس، قرار گرفت.

بنابراین، هر چند دیوان بین‌المللی دادگستری تا کنون محتوا و گستره عینی حمایت زیست محیطی را تبیین نکرده است، اما تصمیمات صادره در قضایای کانال کورفو و بارسلوناتراکشن، تاثیر اولیه را بر حقوق بین‌الملل عام داشته‌اند.

با این حال نقش دیوان به همین پرونده های اولیه محدود نماند. آنچه که گروه نخست، منادی آن بود، در سری دوم پرونده ها تثبیت یافت و توسعه پیدا کردکه در ادامه به تحلیل آنها پرداخته می شود

۳،۲. گروه دوم: گستره و محتوای حمایت از محیط زیست

آن چه که گروه نخست، منادی آن بود، در سری دوم پرونده ها تثبیت یافت و توسعه پیدا کرد. تحلیل محتاطانه مجموعه تصمیمات و دیدگاه های مربوط به گروه دوم موید این است که نه تنها اصل بیان شده در قضیه کانال کورفو بود که به طور صریح تایید و مشخصا در خصوص حقوق بین‌الملل محیط زیست انشا شد، بلکه افزون بر آن بخش عمده حمایت از محیط زیست صراحتا به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی مورد پذیرش قرار گرفت. شاید بتوان به این نقش های بنیادین دیوان بین‌المللی دادگستری، برخی دیگر از اظهارات مترقیانه تری را اضافه کرد که برخی از آنها به نحو گسترده ای بر توسعه حقوق بین‌الملل در حوزه هایی از قبیل مسوولیت کشور، حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا حقوق بین‌الملل توسعه تاثیر گذاشته اند. در این گروه می توان به رای مشورتی ۱۹۹٦ و رای ترافعی در قضیه گابچی- کوو ناگی موروس (۱۹۹۷) اشاره کرد. در ادامه به بررسی این دو رای پرداخته می شود.

اول) مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای(رای مشورتی)(۱۹۹۶)

برخلاف پرونده پیشین که با درخواست سازمان بهداشت جهانی به دلیل فقدان صلاحیت دیوان مختومه شد، طرح دوباره همین موضوع از سوی مجمع عمومی، زمینه را برای ورود ماهوی دیوان فراهم آورد. از این رو، رأی ۱۹۹٦ را نه یک تکرار، که نقطه عزیمت دیوان به سوی شناسایی رابطه حقوقی میان حفاظت از محیط زیست و حقوق بشردوستانه باید دانست. بنابراین به

درخواست قطعنامه ۴۹/۷۵ مجمع عمومی، ثبت شده در ٦ ژوئن ۱۹۹۵ بر طبق بند ۱ ماده ۹٦ منشور، از دیوان خواسته شد تا نظر مشورتی خود را در مورد سوال زیر ارایه دهد:

«آیا تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در هر شرایطی به موجب حقوق بین‌الملل مجاز است؟»

لازم به یادآوری است که در این زمان مساله مطرح شده هیچ اشاره صریحی به تاثیر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای بر محیط زیست نداشت. اما در اثنای رسیدگی، کشورهایی که در این رسیدگی‌ها شرکت کردند به برخی از معاهدات بین‌المللی یا اسناد دیگری، از جمله پروتکل الحاقی ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹٤۹- پروتکل اول- اشاره کردند و استدلال‌شان هم این بود که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به موجب این اسناد از حیث توجه آنها به حمایت و حفاظت از محیط زیست غیر قانونی خواهد بود. دیوان، مشخصاً در نظریه خود به سه سند حقوقی که مورد نظر این کشورها بود، به شرح زیر اشاره کرد:

- بند ۳ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی پ۹۷۷ به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹٤۹ که به کاربست«روش‌ها یا ابزار جنگی را ممنوع می‌سازد که هدف آنها ایراد صدمه گسترده، دراز مدت و شدید به محیط زیست طبیعی می‌باشد»؛

- ماده ۱ کنوانسیون راجع به ممنوعیت هر گونه استفاده نظامی یا استفاده دیگری از فنون تغییر محیط زیست(مورخ ۱۸ می ۱۹۷۷)، که استفاده از سلاح‌هایی را ممنوع می‌سازد که دارای«آثار گسترده، پایدار یا شدید» بر محیط زیست هستند؛

- اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم(۱۹۷۲) و اصل ۲ اعلامیه ریو (۱۹۹۲) که باور مشترک کشورهای مربوطه را بیان می‌کند مبنی بر این که آنها تکلیف دارند تا «تضمین نمایند که فعالیت‌های تحت صلاحیت یا کنترل‌شان سبب ایراد صدمه به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از مرزهای صلاحیت محلی نمی‌شود».

برخی از کشورها نزد دیوان استدلال‌شان این بود که این اسناد باید در«در همه زمان‌ها، در زمان جنگ و همچنین صلح» اعمال شوند و مدعی بودند که استفاده از سلاح‌های هسته‌ای «که پیامد آنها گسترده خواهد بود و دارای اثرات فرامرزی می‌باشند» این اسناد را نقض خواهد کرد، در حالی که دیگر کشورها یا اثر الزام‌آور بودن برخی از قواعد حقوق بین‌الملل مندرج در این اسناد حقوق نرم را زیر سوال می‌بردند، یا قابلیت اعمال کنوانسیون راجع به ممنوعیت استفاده نظامی یا استفاده دیگر از فنون تغییر محیط زیست را در مورد به کارگیری سلاح‌های هسته‌ای رد می‌کردند، یا در خصوص پروتکل اول الحاقی، منکر این بود که به مفاد پروتکل مزبور ملزم هستند و خاطر نشان می‌ساختند که آنها در خصوص بند ۳ ماده ۳۵ این پروتکل رزروهایی را داشته اند . (البرزی ورکی، مسعود: ۱۳۸۳.ص۷-۱۰)

دیوان در رابطه با این استدلال‌ها وارد بحث طولانی به شرح زیر شد:

دیوان می‌پذیرد که محیط زیست روزانه مورد تهدید قرار می‌گیرد و استفاده از سلاحهای هسته‌ای می‌تواند فاجعه‌ای برای محیط زیست باشد. دیوان همچنین می‌پذیرد که محیط زیست یک پدیده انتزاعی و ذهنی نیست بلکه بیانگر یک فضای پویا و زنده، کیفیت زیست و سلامت موجودات انسانی، من جمله نسل‌های آینده، می‌باشد. وجود تعهدات عام دولتها به تضمین این که

فعالیتهای تحت صلاحیت یا تحت کنترلشان محیط زیست دیگر دولتها یا مناطق ماورای کنترل ملی‌شان را محترم شمارند، امروزه بخشی از مجموعه حقوق بین‌المللی مربوط به محیط زیست است.

به نظر دیوان، معاهدات مورد بحث به گونه ای تفسیر نمی شود که تعهدات دولت ها در زمینه محیط زیست، منجر به سلب حق دفاع مشروع آن ها در چارچوب حقوق بین الملل گردد؛ به عبارت دیگر، تعهد به حفاظت از محیط زیست نباید مانعی برای اعمال حق دفاع مشروع باشد.

البته باید یادآور شد که اعمال حق دفاع مشروع و حمایت از محیط زیست با هم منافاتی ندارند. بنابراین حمایت از محیط زیست نافی حق دفاع مشروع نیست. اعمال حق دفاع مشروع هم نافی حمایت از محیط زیست نیست. اما اعمال این حق باید طبق حقوق بین‌المللی صورت بگیرد: یعنی هم قواعد حقوق بین‌المللی ناظر بر خود دفاع مشروع(مثل وجود حمله مسلحانه، تناسب، ضرورت) و هم دیگر قواعد حقوق بین‌المللی که به نحوی با موضوع ارتباط پیدا می‌کنند(مثل قواعد حقوق بشردوستانه و محیط زیست). و به همین خاطر است که دیوان می‌گوید:«... دولتها باید هنگام ارزیابی این که در تعقیب اهداف مشروع نظامی چه چیزی ضروری و چه چیزی متناسب است، ملاحظات زیست محیطی را مد نظر داشته باشند. احترام به محیط زیست یکی از عناصری است که باید مورد ارزیابی قرار بگیرد که آیا یک عمل با اصول ضرورت و تناسب مطابقت دارد یا نه». (بانک جهانی، ۱۳۸۳: ۲۵۵-۲۱۳)

آیا این رویکرد می‌تواند در حقوق بین‌المللی مستنداتی هم داشته باشد؟ از نظر دیوان، اصل ٢٤ اعلامیه ریو می‌تواند در حمایت از این رویکرد باشد. این اصل مقرر می‌دارد که«جنگ ذاتا مخرب توسعه پایدار است. از این رو، دولتها باید با حمایت از محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه حقوق بین‌المللی را رعایت نمایند و در صورت لزوم در توسعه بیشتر آن همکاری نمایند».

قاضی ویرامانتری در نظریه مخالف خود، بعد از اشاره به برخی از اصول ماهوی حقوق بین‌الملل محیط زیست، یادآور شد که اعتبار آنها وابسته به مقررات معاهده ای نیست:

حقوق محیط زیست دربردارنده اصولی است که توسط سلاح های هسته ای نقض می شوند. اصل تساوی بین نسل ها و اصل میراث مشترک قبلاً بحث شده اند. دیگر اصول حقوق محیط زیست، که این درخواست به دیوان امکان داده تا مورد پذیرش قرار دهد و در نتیجه گیری های خود به کار ببرد، عبارتند از اصل احتیاط، اصل قیمومت بر منابع زمین، این اصل که بار اثبات ایمنی بر عهده مترتکب عمل موضوع شکایت است و «اصل پرداخت توسط آلوده کننده»، بار جبران دقیق خسارت وارده به زیان دیدگان را بر عهده مرتکب خسارت زیست محیطی قرار می دهد. تلاش های حقوقی در سال های اخیر برای تدوین آن چه که به عنوان «اصول امنیت اکولوژیکی»توصیف شده، صورت گرفته است- این تلاش ها روند هنجار آفرینی و تدوین حقوق محیط زیست می باشد که تحت فشار نیاز به حمایت از تمدن انسانی در مقابل تهدید ناشی از تخریب توسط خود توسعه یافته است. بنابراین، این اصول حقوق محیط زیست برای اعتبار خود به مفاد معاهده ای وابسته نیستند. آنها بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی هستند. آنها شرط لازم بقای انسانی هستند.

بـا وجود این، موضـــوع مزبور تنهـا دیدگاه های قاضـــی ویرامانتری را منعکس می کند. وی دیدگاه های بســـیار مترقیانه ای را در خصـوص محیط زیسـت پذیرفته است. بنابراین پرسش مهمی که این است که آیا می توان در دیگر تصمیمات دیوان عناصر دیگری را برای حمایت از این دیدگاه یافت؟

نکته دیگری که باید ذکر شـود به هم پیوسـتگی ذکر شده از سوی دیوان در بند ۳۰ رای مشورتی خود بین حمایت از محیط زیست و حقوق بین‌الملل بشـردوسـتانه[1] می باشد. جالب است بدانیم که دیوان به نوعی درصدد بیان درک کامل آثار بالقوه حقوق بین‌الملل محیط زیسـت به عنوان بخشـی از حقوق بین‌الملل عام بوده است. در این قضیه خاص، به هم پیوستگی در پرتو شرایط ضرورت و تناسب تحلیل شد. شاید بتوان گفت منظور از چنین به هم وابستگی این است که:

... عناصـر محیط زیسـت طبیعی را نمی توان هدف حمله قرار داد، مگر این که تخریب آنها مزیت مسـتقیم نظامی در شرایط خاص مورد بحث باشـد، که چنین وضـعیتی بسـیار نادر است. همچنین این بهم وابستگی به این معناست که در صورتی که خسارت مادی به محیط زیسـت با مزیت نظامی مستقیم حمله متناسب نباشد، نمی توان حمله را انجام داد. این اصول هم در مورد سلاح های هسته ای و هم سـلاح های سـنتی که ممکن اسـت سـبب خسـارت زیست محیطی شوند، اعمال می شوند (موسوی و همکاران، ۱۳۹٤: ص ۵۰-٤۰).

علاوه بر حقوق بین‌الملل بشـردوسـتانه، رویه قضـایی دیوان بین‌المللی دادگسـتری به دیگر بهم وابسـتگی های بین حقوق بین‌الملل محیط زیسـت و یک گرایش دیگر حقوق بین‌الملل اشاره می کند. از این رو، برای نمونه دیوان در قضیه گابچی کوو- ناگی موروس به تعاملات بین توسعه اقتصادی و حمایت از محیط زیست اشاره می کند:

«در سـراسـر اعصـار، بشـر، بنا بر دلایل اقتصـادی و غیر آن، همواره در طبیعت مداخله می کرده است. در گذشته، این دخالت غالباً بدون در نظر گرفتن آثار آن بر محیط زیسـت صـورت می گرفته اسـت. به واسـطه دیدگاه های علمی نوین و رشـد آگاهی بشر در خصـوص خطرات تعقیب چنین دخالت هایی- برای نسل های حاضر و آینده- ...، قواعد و معیارهای جدید بایستی توسعه پیدا می کرد. این قواعد در اسـناد بسـیاری در خلال دو دهه گذشـته تنظیم شـده اند. چنین قواعد جدیدی باید مورد توجه قرار گیرند، و به چنین معیـارهـای جـدیدی باید اهمیت داد، نه تنها زمانی که کشـــورها فعالیت های جدیدی را در نظر دارند، بلکه وقتی که فعالیت هایی را ادامه می دهند که از گذشـته شـروع شـده اسـت. این ضـرورت سازش توسعه اقتصادی با حمایت از محیط زیست به طور ماهرانه در مفهوم توسعه پایدار بیان شده است».

در نتیجه نهایی که دیوان در این رای به آن می‌رسد، هیچ اشاره صریحی به حقوق میحط زیست نمی‌شود. دیوان بیان می‌نماید:

«الف. ... نه در حقوق بین‌المللی عرفی و نه در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای هیچ مجوز خاصـی برای تهدید یا اسـتفاده از سـلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد؛

1 - International Humanitarian Law.

ب. ... نه در حقوق بین‌الملل عرفی نه در حقوق بین‌الملل معاهده‌ای هیچ منع جامع یا جهانی در مورد تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای وجود ندارد؛

ج. ... تهدید به زور به وسیله سلاح‌های هسته‌ای که مغایر با بند ٤ ماده ٢ منشور ملل متحد است و تمام شرایط مندرج در ماده ٥١ را ندارد، غیر قانونی است؛

د. ... تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای نیز باید با شرایط حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، به ویژه اصول و مقرارت حقوق بین‌الملل بشردوستانه، و همچنین تعهدات خاص آنها به موجب معاهدات یا دیگر التزاماتی که صریحا به سلاح‌های هسته‌ای می‌پردازند، منطبق باشد؛

ه. ... از شرایط مذکور در فوق چنین بر می‌آید که تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای مسلما با قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، و به ویژه اصول و قواعد حقوق بشردوستانه، مغایرت دارد؛

با وجود این، از حیث وضعیت فعلی حقوق بین‌الملل، و عناصر موضوعی که در اختیار دارد، دیوان نمی‌تواند به طو قطع به این نتیجه برسد که آیا تهدید یا استفاده از سلاحهای هسته ای در اوضاع و احوال دفاع مشروع که در آن بقای یک دولت در خطر است، مشروع یا غیر مشروع می باشد (ضیایی بیگدلی، ١٣٨٧: ص ١١٠-٨٦).

دوم) پرونده پروژه گابچی‌کووو- ناگی‌ماروس(مجارستان/ اسلواکی)(١٩٧٧)

این پرونده که در سال ١٩٩٧ به صدور رأی انجامید، یکی از مهم‌ترین آرای ترافعی دیوان در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شود. اختلاف میان مجارستان و اسلواکی بر سر احداث و بهره‌برداری از سدی بر روی رودخانه دانوب متمرکز بود. مجارستان با استناد به خطرات زیست‌محیطی، از ادامه پروژه مشترک خارج شد و اسلواکی نیز با طرح جایگزین، اقدام به بهره‌برداری یک‌جانبه نمود **(ICJ Reports, 1997, p. 7).** رأی دیوان در این پرونده، از چند جهت برای حقوق بین‌الملل محیط زیست حائز اهمیت است **:**نخست، ضرورت تطبیق قواعد حقوقی با دانش علمی روز: دیوان با تأکید بر پویایی حقوق بین‌الملل محیط زیست، این گزاره مهم را بیان داشت که» **:**در سراسر اعصار، بشر، بنا بر دلایل اقتصادی و غیر آن، همواره در طبیعت مداخله می کرده است. در گذشته، این دخالت غالباً بدون در نظر گرفتن آثار آن بر محیط زیست صورت می گرفته است. به واسطه دیدگاه های علمی نوین و رشد آگاهی بشر در خصوص خطرات تعقیب چنین دخالت هایی- برای نسل های حاضر و آینده- ...، قواعد و معیارهای جدید بایستی توسعه پیدا می کرد. این قواعد در اسناد بسیاری در خلال دو دهه گذشته تنظیم شده اند. چنین قواعد جدیدی باید مورد توجه قرار گیرند، و به چنین معیارهای جدیدی باید اهمیت داد، نه تنها زمانی که کشورها فعالیت های جدیدی را در نظر دارند، بلکه وقتی که فعالیت هایی را ادامه می دهند که از گذشته شروع شده است. این ضرورت سازش توسعه اقتصادی با حمایت از محیط زیست به طور ماهرانه در مفهوم توسعه پایدار بیان شده است **(ICJ Reports, 1997, pp. 77-78, para. 140)** .»این بخش از رأی، به روشنی نشان می‌دهد که دیوان، حقوق بین‌الملل محیط زیست را

مجموعه‌ای ایستا از قواعد نمی‌داند، بلکه آن را تابع تحولات علمی و نیازهای روز می‌شناسد. دوم، به رسمیت شناختن مفهوم «توسعه پایدار»: دیوان در این رأی، برای نخستین بار در تاریخ خود، مفهوم «توسعه پایدار» را نه به عنوان یک شعار سیاسی، بلکه به عنوان یک چارچوب مفهومی حقوقی معرفی کرد **(Sands, 2003, p. 252).** همان‌گونه که در نقل‌قول فوق ملاحظه می‌شود، دیوان عبارت «این ضرورت سازش توسعه اقتصادی با حمایت از محیط زیست به طور ماهرانه در مفهوم توسعه پایدار بیان شده است» را به کار برد. هرچند دیوان صراحتاً توسعه پایدار را یک قاعده حقوقی الزام‌آور ننامید، اما با قرار دادن آن در کانون استدلال خود، عملاً آن را به عنوان یک اصل هنجاری وارد گفتمان حقوقی کرد. این رویکرد، متعاقباً توسط سایر محاکم بین‌المللی و در معاهدات زیست‌محیطی مورد استناد قرار گرفت (موسوی و همکاران، ۱۳۹٤: ص ۱۲۰-۱۳۵).

سوم، شرایط استناد به «وضعیت ضرورت» در بستر مخاطرات زیست‌محیطی: یکی از محوری‌ترین مباحث حقوقی در این پرونده، دفاع مجارستان مبتنی بر «وضعیت ضرورت **(State of Necessity)** «برای توقف پروژه به دلیل خطرات زیست‌محیطی بود. دیوان در تحلیل این دفاع، به بررسی دقیق شرایط مندرج در ماده ۳۳ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها پرداخت و تأکید کرد که حالت ضرورت تنها می‌تواند تحت شرایط کاملاً معینی مورد استناد قرار گیرد و دولت مربوطه تنها قاضی احراز این شرایط نیست **(Rest, 1994: p 111-125).** بر اساس رأی دیوان، شرایط اساسی استناد به وضعیت ضرورت عبارتند از: عمل مورد نظر باید از «منفعت اساسی» دولت در برابر یک «خطر بزرگ و قریب‌الوقوع» محافظت کند؛ عمل مورد شکایت باید «تنها ابزار» حفاظت از آن منفعت باشد؛ آن عمل نباید «به شدت به منفعت اساسی» دولت دیگر لطمه وارد کند؛ و دولت مرتکب عمل نباید خود «در ایجاد حالت ضرورت نقش داشته باشد». دیوان تصریح کرد که این شرایط بازتاب حقوق بین‌الملل عرفی هستند **(ICJ Reports, 1997, pp. 39-40, paras. 49-51).** دیوان اگرچه پذیرفت که نگرانی‌های مجارستان برای محیط زیست طبیعی‌اش که از طرح گابچیکوو-ناگیماروش متأثر می‌شد، به «نفع اساسی» آن کشور مربوط می‌شود، اما در نهایت به این نتیجه رسید که خطرات مورد استناد مجارستان در سال ۱۹۸۹ به نحو کافی احراز نشده و «قریب‌الوقوع» نبودند. همچنین دیوان خاطرنشان ساخت که مجارستان در آن زمان ابزارهای دیگری برای پاسخ‌دهی به این خطرات در اختیار داشت و مذاکراتی در جریان بود که می‌توانست به بازنگری طرح منجر شود، بدون اینکه نیازی به رها کردن کامل پروژه باشد. دیوان همچنین یادآور شد که مجارستان هنگام انعقاد معاهده ۱۹۷۷، آگاهانه این وضعیت را پذیرفته بود و نیاز به تضمین حفاظت از محیط زیست را می‌توان از برخی مواد همان معاهده استنباط کرد. در مجموع، دیوان به این نتیجه رسید که مجارستان حق نداشت کار بر روی طرح ناگیماروش را تعلیق و نهایتاً در سال ۱۹۸۹ رها سازد.

چهارم، پویایی معاهدات زیست‌محیطی و تکلیف به بازنگری: فراتر از رد دفاع مجارستان، بخش مهم دیگری از رأی دیوان به پویایی معاهدات زیست‌محیطی اختصاص داشت. دیوان در پاسخ به این ادعای مجارستان که «شرایط جدید حقوق بین‌الملل در خصوص حفاظت از محیط زیست مانع از اجرای معاهده ۱۹۷۷ شده است»، بیانات مهمی را مطرح کرد. دیوان با اشاره به مواد ۱۵،

۱۹ و ۲۰ معـاهده ۱۹۷۷، تأکید کرد که این مواد، طرفین را ملزم می‌ســـازند تا در اجرای تعهدات خود مبنی بر تضـــمین کیفیت آب دانوب و حفـاظت از طبیعت، «نرم‌های جدید زیســـت‌محیطی» را در نظر بگیرند. به بیان دیوان، با درج این مقررات در حال تکامل، طرفین ضـرورت بالقوه تطبیق پروژه را با شرایط جدید به رسمیت شناخته بودند و در نتیجه، معاهده ایستا نیست و می‌تواند با قواعد در حال پیدایش حقوق بین‌الملل تطبیق داده شـــود. این بخش از رأی، نقطه عطفی در حقوق معاهدات زیســـت‌محیطی محســـوب می‌شـود، چرا که دیوان صـریحاً اعلام می‌کند که قواعد جدید زیست‌محیطی را می‌توان از طریق سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در خود معاهده، وارد طرح مشترک کرد**(ICJ Reports,. 1997, pp. 67-68, para. 112**).

.دیوان تأکید کرد که مسـئولیت انجام این کار، یک مسـئولیت مشـترک اسـت و تعهدات کلی مندرج در مواد ۱۵، ۱۹ و ۲۰ باید از طریق روند مشـاوره و مذاکره با حسـن نیت و با در نظر گرفتن ریسک‌های احتمالی زیست‌محیطی به تعهدات اجرایی خاص تبدیل شـوند. در تأیید این ضـرورت، دیوان به نظریه مشـورتی خود در پرونده مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹٦) ارجاع داد و یادآور شـد که «محیط زیسـت یک مسـأله انتزاعی نیسـت بلکه بیانگر فضایی زنده، کیفیت زیست و سلامتی موجودات انسـانی، از جمله نسـل‌های آینده، می‌باشـد». دیوان خاطرنشان ساخت که آگاهی از آسیب‌پذیری محیط زیست و پذیرش ضرورت ارزیابی مسـتمر خطرات زیست‌محیطی، در سال‌های پس از انعقاد معاهده شدیدتر شده است (موسوی و همکاران، ۱۳۹٤: ص ٤۸– ۳۲**).**

در نهایت، دیوان با اسـتناد به قاعده وفای به عهد مندرج در ماده ۲٦ کنوانسـیون وین در مورد حقوق معاهدات، اعلام کرد که طرفین باید در چارچوب معاهده ۱۹۷۷ به یک راه‌حل توافقی دسـت یابند. دیوان تصریح کرد که ماده ۲٦ دو عنصر را با هم ترکیب می‌کند: الزام‌آور بودن معاهده و لزوم اجرای آن با حسـن نیت. از نظر دیوان، این عنصـر اخیر ایجاب می‌کند که هدف معاهده و قصد طرفین در انعقاد آن، بر راه‌حل‌های یک‌جانبه مقدم باشـد و طرفین باید معاهده را به شـیوه‌ای اعمال کنند که اهداف آن محقق شـود **(ICJ Reports, 1997, p. 78, para. 142).**در رأی گـابچیکوو–نـاگیماروش، دیوان برخلاف رأی مشـــورتی ۱۹۹٦، وارد یک دعوای ترافعی واقعی شـد و اصول زیست‌محیطی را در بستر یک اختلاف ملموس میان دو دولت به کار بست. این رأی نقطه عطفی بود که نشـان داد دیوان آماده اسـت تا مفاهیم زیسـت‌محیطی را از سـطح نظریه‌پردازی به عرصـه حل و فصل عملی اختلافات وارد کند**.(Sands, 2003, p. 260).**

این پرونده که در سـال ۱۹۹۷ به صـدور رأی انجامید، یکی از مهم‌ترین آرای ترافعی دیوان در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیسـت محسـوب می‌شـود. اختلاف میان مجارسـتان و اسـلواکی بر سر احداث و بهره‌برداری از سدی بر روی رودخانه دانوب متمرکز بود. مجارســتان با اســتناد به خطرات زیســت‌محیطی، از ادامه پروژه مشــترک خارج شــد و اســلواکی نیز با طرح جایگزین، اقدام به بهره‌برداری یـک‌جـانبـه نمود **(ICJ Reports, 1997, p. 7).** رأی دیوان در این پرونده، از چند جهت برای حقوق بین‌الملل محیط زیســت حائز اهمیت اســت **:**نخســت، ضــرورت تطبیق قواعد حقوقی با دانش علمی روز: دیوان با تأکید بر پویایی حقوق بین‌الملل محیط زیسـت، این گزاره مهم را بیان داشـت که» **:**در سـراسـر اعصـار، بشـر، بنا بر دلایل اقتصادی و غیر آن، همواره در

طبیعت مداخله می کرده اسـت. در گذشـته، این دخالت غالباً بدون در نظر گرفتن آثار آن بر محیط زیسـت صورت می گرفته است. به واسـطه دیدگاه های علمی نوین و رشـد آگاهی بشـر در خصوص خطرات تعقیب چنین دخالت هایی- برای نسل های حاضر و آینده- ...، قواعد و معیارهای جدید بایسـتی توسـعه پیدا می کرد. این قواعد در اسـناد بسـیاری در خلال دو دهه گذشته تنظیم شده انـد. چنین قواعـد جـدیـدی بـاید مورد توجه قرار گیرند، و به چنین معیارهای جدیدی باید اهمیت داد، نه تنها زمانی که کشـــورها فعالیت های جدیدی را در نظر دارند، بلکه وقتی که فعالیت هایی را ادامه می دهند که از گذشـته شـروع شـده اسـت. این ضرورت سـازش توسـعه اقتصـادی با حمایت از محیط زیسـت به طور ماهرانه در مفهوم توسعه پایدار بیان شده است **Reports, 1997, pp. 77-78, para. 140)** این بخش از رأی، به روشـنی نشـان می‌دهد که دیوان، حقوق بین‌الملل محیط زیسـت را مجموعه‌ای ایستا از قواعد نمی‌داند، بلکه آن را تابع تحولات علمی و نیازهای روز می‌شناسد.

دوم، به رسـمیت شـناختن مفهوم «توسعه پایدار»: دیوان در این رأی، برای نخستین بار در تاریخ خود، مفهوم «توسعه پایدار» را نه به عنوان یک شـعار سـیاسـی، بلکه به عنوان یک چارچوب مفهومی حقوقی معرفی کرد **(Sands, 2003, p. 252).** همان‌گونه که در نقل‌قول فوق ملاحظه می‌شـود، دیوان عبارت «این ضـرورت سـازش توسعه اقتصادی با حمایت از محیط زیست به طور ماهرانه در مفهوم توسـعه پایدار بیان شـده است» را به کار برد. هرچند دیوان صراحتاً توسعه پایدار را یک قاعده حقوقی الزام‌آور ننامید، اما با قرار دادن آن در کانون اسـتدلال خود، عملاً آن را به عنوان یک اصـل هنجاری وارد گفتمان حقوقی کرد. این رویکرد، متعاقباً توسط سایر محاکم بین‌المللی و در معاهدات زیست‌محیطی مورد استناد قرار گرفت .

سـوم، تعامل میان ضـرورت اقتصـادی و الزامات زیست‌محیطی: دیوان با ردّ دفاعیات مجارستان مبنی بر «وضعیت ضرورت «برای توقف پروژه به دلیل خطرات زیسـت‌محیطی، در عین حال بر ضـرورت «سـازش» میان منافع اقتصـادی و حفاظت از محیط زیست تأکید کرد. این رأی، الگویی برای حل و فصـل اختلافات مشـابهی ارائه داد که در آن‌ها، توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند **(McIntyre, 2007, p. 185).** علاوه بر این، رأی گابچیکوو–ناگیماروش حاوی اشـــارات مهمی به تعامل بین توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست است که بعدها در رویه دیوان بسط یافت. دیوان در این رأی، ضمن تأکید بر ضـرورت تطبیق پروژه‌های عمرانی با استانداردهای نوین زیست‌محیطی، به طور ضمنی به اصل پیشگیری و الزام به ارزیابی آثار زیسـت‌محیطی اشـاره کرد. هرچند دیوان الزام به ارزیابی آثار زیسـت‌محیطی را به صـراحت در پرونده کارخانه‌های خمیر کاغذ (۲۰۱۰) به عنوان یک قاعده عرفی شـناسـایی کرد، اما ریشه‌های این تفکر را می‌توان در رأی گابچیکوو–ناگیماروش یافت. دیوان در این رأی، با لحنی انتقادی، به عدم توجه کافی طرفین به آثار زیسـت‌محیطی پروژه اشـاره کرد و عملاً زمینه را برای شـناسـایی بعدی این قاعده فراهم سـاخت **(McIntyre, 2007, p. 190)**. در رأی گابچیکوو–ناگیماروش، دیوان برخلاف رأی مشـورتی ۱۹۹۶، وارد یک دعوای ترافعی واقعی شـد و اصـول زیسـت‌محیطی را در بستر یک اختلاف ملموس میان دو دولت به کار بست. این رأی نقطه عطفی بود که نشـان داد دیوان آماده اسـت تا مفاهیم زیسـت‌محیطی را از سـطح نظریه‌پردازی به عرصـه حل و فصـل عملی اختلافات وارد کند**.(Sands, 2003, p. 260)**

۴.چرخش رویه دیوان به سوی شناسایی مستقیم تعهدات زیست‌محیطی

در حالی که پرونده‌های گروه‌های نخست و دوم، عمدتاً به طور ضمنی یا در بستر دعاوی غیرزیست‌محیطی به طرح اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست پرداختند، از اواخر دهه ۲۰۰۰ میلادی به بعد، دیوان با پرونده‌هایی مواجه شد که موضوع اصلی یا یکی از موضوعات محوری آن‌ها، صریحاً به حفاظت از محیط زیست و مسئولیت ناشی از تخریب آن اختصاص داشت. این پرونده‌ها نقطه عطفی در رویه قضایی دیوان محسوب می‌شوند و به توسعه مفهومی و هنجاری حقوق بین‌الملل محیط زیست کمک شایانی کرده‌اند.

۴,۱ .پرونده کارخانه‌های خمیر کاغذ در رودخانه اروگوئه (آرژانتین علیه اروگوئه)

پرونده کارخانه‌های خمیر کاغذ در رودخانه اروگوئه که در سال ۲۰۰۶ نزد دیوان بین‌المللی دادگستری اقامه شد، نخستین دعوای تمام‌عیار زیست‌محیطی در تاریخ این نهاد قضایی به شمار می‌رود که در آن، حفاظت از محیط زیست نه به عنوان موضوعی جنبی، بلکه به عنوان محور اصلی اختلاف مطرح گردید. محور این دعوا، اعتراض آرژانتین به صدور مجوز از سوی اروگوئه برای احداث دو کارخانه بزرگ خمیر کاغذ در کرانه رودخانه مرزی اروگوئه بود. آرژانتین استدلال می‌کرد که این اقدام، تعهدات اروگوئه ذیل «اساسنامه رودخانه اروگوئه» مصوب ۱۹۷۵ را که میان دو کشور لازم‌الاجراست، نقض کرده و به‌طور بالقوه موجب آلودگی فرامرزی و آسیب‌های جبران‌ناپذیر به اکوسیستم مشترک رودخانه خواهد شد.

دیوان در رأی ۲۰ آوریل ۲۰۱۰ خود، هرچند در نهایت ادعای آرژانتین مبنی بر نقض تعهدات ماهوی توسط اروگوئه را رد کرد، اما به چندین یافته حقوقی بنیادین دست یافت که تأثیر عمیقی بر توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست بر جای گذاشت. نخستین و مهم‌ترین دستاورد این رأی، شناسایی صریح «الزام به انجام ارزیابی اثرات زیست‌محیطی «به عنوان یک قاعده عرفی در حقوق بین‌الملل عام بود. دیوان با عباراتی قاطع اعلام کرد که «الزام به انجام ارزیابی اثرات زیست‌محیطی، در مواردی که یک فعالیت صنعتی پیشنهادی ممکن است در بستر فرامرزی اثر نامطلوب قابل توجهی داشته باشد، به عنوان یک الزام تحت حقوق بین‌الملل عام پذیرفته شده است**(Pulp Mills on the River Uruguay, ICJ Reports 2010, p. 83, para. 204)**

این بخش از رأی، سنگ بنای مهمی در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست محسوب می‌شود، زیرا تا پیش از آن، چنین الزامی عمدتاً در اسناد حقوق نرم و معاهدات خاص پیش‌بینی شده بود و دیوان برای نخستین بار آن را به سطح یک قاعده عرفی عام ارتقا داد .دومین محور مهم رأی، تأکید بر تعهد به همکاری و اطلاع‌رسانی پیشینی میان دولت‌های دارای منابع آبی مشترک بود. دیوان تصریح کرد که این تعهد، یک الزام عرفی است و دولت‌ها نمی‌توانند بدون اطلاع‌رسانی و مشورت با دولت‌های ذی‌نفع، اقدام به اجرای پروژه‌هایی کنند که ممکن است آثار فرامرزی قابل توجهی داشته باشند. این یافته، پیوندی مستقیم با اصل پیشگیری و اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین دارد که دیوان پیشتر در پرونده کانال کورفو به آن اشاره کرده بود..

دیوان همچنین به تبیین محتوا و گستره ارزیابی اثرات زیست‌محیطی پرداخت و خاطرنشان ساخت که حقوق بین‌الملل، جزئیات دقیق این ارزیابی را تعیین نکرده و آن را به حقوق داخلی کشورها واگذار می‌کند. با این حال، دیوان تأکید کرد که این ارزیابی باید

پیش از اجرای پروژه انجام شـود و در طول اجرای پروژه نیز پایش مسـتمر صـورت گیرد تا از انطباق فعالیت‌ها با اسـتانداردهای زیسـت‌محیطی اطمینان حاصـل شـود. اهمیت رأی کارخانه‌های خمیر کاغذ در رودخانه اروگوئه فراتر از حل‌وفصـل یک اختلاف دوجانبه اسـت. این رأی، چارچوبی هنجاری برای سـنجش رفتار دولت‌ها در پروژه‌های صـنعتی فرامرزی ارائه داد و رویه بعدی دیوان را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. شـناسـایی ارزیابی اثرات زیسـت‌محیطی به عنوان یک قاعده عرفی، به سـرعت به یکی از ارجاع‌پذیرترین بخش‌های رویه دیوان در ادبیات حقوق بین‌الملل محیط زیسـت تبدیل شـد و در آرای بعدی دیوان و سـایر محاکم بین‌المللی مکرراً مورد استناد قرار گرفت (موسوی، ۱۳۹۲: ص ۱۲۰-۱۳۵).

۴.۲ پرونده برخی فعالیت‌های نیکاراگوئه در منطقه مرزی (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)

پرونده برخی فعالیت‌های نیکاراگوئه در منطقه مرزی که در سـال ۲۰۱۰ نزد دیوان بین‌المللی دادگسـتری اقامه شـد، شامل دو دعوای متقابل میان کاسـتاریکا و نیکاراگوئه بود و نقطه عطفی در رویه دیوان در زمینه جبران خسـارات زیسـت‌محیطی محسـوب می‌شـود. کاسـتاریکا مدعی بود که نیکاراگوئه با لایروبی رودخانه سـان خوان و احداث کانال‌هایی در منطقه مرزی، موجب ورود خسـارت به اراضـی تحت حاکمیت کاسـتاریکا شـده و تعهدات زیسـت‌محیطی خود را نقض کرده اسـت. در مقابل، نیکاراگوئه نیز در دعوای متقابل، کاسـتاریکا را به دلیل احداث جاده‌ای در امتداد مرز که به ادعای وی موجب تخریب محیط زیسـت منطقه شده بود، به نقض تعهدات بین‌المللی متهم کرد. اهمیت این پرونده در آن اسـت که دیوان برای نخسـتین بار در تاریخ خود، فراتر از اعلام اصـول کلی، وارد محاسـبه و تعیین غرامت برای خسارات صرفاً زیست‌محیطی شد و چارچوبی عملی برای کمی‌سازی این نوع از خسارات ارائه داد

در رأی ۱۶ دسـامبر ۲۰۱۵، دیوان به چند یافته مهم در زمینه مسـئولیت بین‌المللی ناشـی از تخریب محیط زیسـت دسـت یافت. نخسـت، دیوان این اصـل بنیادین را به رسـمیت شـناخت که «خسـارت وارده به محیط زیسـت، و کاهش یا از دست رفتن توانایی محیط زیسـت در ارائه کالاها و خدمات، قابل جبران است». این عبارت، تأییدی صریح بر این واقعیت بود که محیط زیست صرفاً به عنوان یک کالای عمومی غیرقابل ارزش‌گذاری تلقی نمی‌شـود، بلکه خسارات وارده به آن، حتی در غیاب خسارت مستقیم به اموال یا منابع اقتصـادی دولت‌ها، می‌تواند و باید از طریق سـازوکارهای حقوقی جبران شود. دوم، دیوان در این رأی میان دو نوع خسارت زیسـت‌محیطی تمایز قائل شـد: «هزینه‌های بازسازی و احیاء» اکوسیستم آسیب‌دیده از یک سو، و «کاهش ارزش اکوسیستم در دوره پیش از احیاء» یا به عبارت دیگر، خسـارت موقت ناشـی از کاهش خدمات اکوسـیسـتمی تا زمان احیای کامل از سـوی دیگر. این تفکیک، گامی مهم در جهت توسـعه روش‌شـناسی حقوقی برای ارزیابی خسارات زیست‌محیطی بود. سوم، دیوان برای تعیین میزان دقیق خسـارت، از کارشـناسـان مسـتقل اسـتفاده کرد که نشـان‌دهنده رویکرد فنی‌تر و تخصـصـی‌تر دیوان به موضـوعات پیچیده زیست‌محیطی در مقایسه با پرونده‌های پیشین بود .(ضیایی و همکاران، ۱۳۹۸).

این رویـه در رأی دوم دیوان مورخ ۲ فوریـه ۲۰۱۸ در خصـوص تعیین میزان غرامـت بـه اوج خود رسـیـد. دیوان در این رأی، نیکـاراگوئـه را بـه پرداخـت مبلغ ۳۷۸،۸۹۰,۵۹ دلار آمریکا به کاسـتاریکا محکوم کرد. این رأی، نخسـتین نمونه از تعیین غرامت

مشـخص برای خسـارات زیسـت‌محیطی در تاریخ دیوان بود و الگویی عملی برای کمی‌سازی و جبران این نوع خسارات در سطح بین‌المللی ارائه داد. رأی ۲۰۱۸ نشـــان داد که دیوان از اعلام اصـــول کلی فراتر رفته و آماده اســـت تا در مقام یک مرجع قضـــایی، دولت‌های ناقض تعهدات زیســـت‌محیطی را به پرداخت غرامت مالی مشـــخص ملزم کند. این تحول، پیامدهای مهمی برای توســعه حقوق بین‌الملل محیط زیست و تقویت بعد ضمانت اجرایی آن در پی داشت.(محبی و رضادوست، ۱۳۹٤: صص١٦-١٨)

۴,۳ .پرونده اختلاف بر سر وضعیت و استفاده از آب‌های سیلاله (شیلی علیه بولیوی)

اگرچه پرونده سـیلاله مسـتقیماً یک دعوای زیسـت‌محیطی به معنای خاص کلمه نیست، اما رأی دیوان در این قضیه پیوندی حیاتی میـان دو شـــاخـه مرتبط امـا متمایز حقوق بین‌الملل، یعنی حقوق بین‌الملل آب‌ها و حقوق بین‌الملل محیط زیســـت، ایجاد می‌کند. اختلاف بر سـر این بود که آیا رودخانه سـیلاله یک آبراه بین‌المللی اسـت که بولیوی حق بهره‌برداری از آن را دارد یا خیر. دیوان در رأی ۱ دسـامبر ۲۰۲۲ خود، ضـمن تأیید حق شیلی بر این آبراه، به تبیین مفاهیم بنیادین حقوق بین‌الملل آب‌ها پرداخت و تأکید کرد که اصـل «اسـتفاده معقول و منصـفانه» از منابع آبی مشـترک، یک اصل عرفی است و دولت‌ها موظفند از وارد آوردن «خسارت قابل توجه» به دولت‌های دیگر خودداری کنند. (مرادی و کفایی‌فر: ١٤٠٤ صص١٤-١٥)

اهمیت این رأی برای حقوق بین‌الملل محیط زیسـت در آن اسـت که دیوان، اصول حاکم بر مدیریت منابع آبی مشترک را در تداوم و هم‌راسـتایی با اصـول کلی حفاظت از محیط زیسـت تفسـیر کرده اسـت. اصل «خسارت قابل توجه» که دیوان در این رأی بر آن تأکید می‌کند، انعکاس مسـتقیم «اصل پیشگیری» و «اصل استفاده غیر زیان‌بار از سرزمین» در حقوق بین‌الملل محیط زیست است. به بیان دیگر، دیوان در این پرونده نشـان داد که حفاظت از یک منبع طبیعی مشـترک (آب) و حفاظت از محیط زیسـت، اهداف به هم پیوسته‌ای هستند که چارچوب‌های حقوقی مشترکی بر آنها حاکم است.(زمانی و برلیان: ١٤٠١)

این رأی، نمونه‌ای از توسـعه ارگانیک رویه دیوان اسـت: قاعده‌ای که ابتدا در پرونده کانال کورفو (۱۹٤۹) به صـورت عام («تعهد به عدم اسـتفاده زیان‌بار از سـرزمین») بیان شـد، اکنون در بسـتر اختلافات آبی به قاعده‌ای خاص و قابل اجرا در زمینه مدیریت منابع طبیعی مشـــترک بدل شـــده اســـت. از این منظر، پرونده ســـیلاله را می‌توان پلی میان پرونده‌های کلاســـیک دیوان و دعاوی مدرن زیسـت‌محیطی دانست که نشان می‌دهد چگونه اصول کلی حقوق بین‌الملل می‌توانند در حوزه‌های تخصصی‌تر به حفاظت از محیط زیست یاری رسانند.

۴,۴ .نظر مشورتی دیوان در خصوص تعهدات دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی (۲۰۲۳-۲۰۲۴)

مهم‌ترین و جـدیدترین تحول در رویه دیوان بین‌المللی دادگســـتری در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیســـت، درخواســـت نظر مشـورتی از سـوی مجمع عمومی سـازمان ملل متحد در خصـوص تعهدات دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی اسـت. در ۲۹ مارس ۲۰۲۳، مجمع عمومی با اجماع، قطعنامه **A/RES/77/276** را به تصـویب رساند و طی آن از دیوان خواست تا نظر مشورتی خود را در مورد دامنه و محتوای تعهدات حقوقی دولت‌ها در زمینه حفاظت از سـیسـتم اقلیمی ارائه دهد. این اقدام، نقطه عطفی در تاریخ حقوق بین‌الملل محیط زیسـت محسـوب می‌شـود، زیرا برای نخسـتین بار، عالی‌ترین رکن قضـایی بین‌المللی به صورت مستقیم و

جامع به موضـوع تغییرات اقلیمی خواهد پرداخت؛ موضـوعی که پیش‌تر عمدتاً در چارچوب رژیم‌های معاهده‌ای مانند کنوانسـیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات اقلیمی و موافقت‌نامه پاریس مورد بحث قرار می‌گرفت.

قطعنامه مجمع عمومی، دو سـؤال مشـخص را پیش روی دیوان قرار داده اسـت. نخسـت، «تعهدات دولت‌ها بر اسـاس حقوق بین‌الملل برای تضـمین حفاظت از سیسـتم اقلیمی و سـایر بخش‌های محیط زیست در برابر انتشار گازهای گلخانه‌ای انسانی برای دولت‌ها و برای نسـل‌های حاضـر و آینده چیسـت؟» و دوم، «آثار حقوقی این تعهدات برای دولت‌هایی که به واسطه اقدامات خود، موجب آسـیب قابل توجه به سـیسـتم اقلیمی و سـایر بخش‌های محیط زیسـت شـده‌اند، چیست؟» این پرسش‌ها به طور خاص به وضـعیت دولت‌های کوچک جزیره‌ای در حال توسـعه که به دلیل افزایش سـطح آب دریاها با تهدیدات وجودی مواجهند، و نیز به حقوق نسل‌های حاضر و آینده که به طور نامتناسبی از آثار تغییرات اقلیمی متأثر می‌شوند، اشاره دارد.

اهمیت این درخواسـت از چند جهت قابل تحلیل اسـت. نخسـت، از منظر حقوقی، رأی مشـورتی دیوان این پتانسیل را دارد که به مهم‌ترین سـند قضـایی بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی تبدیل شـود و تعهدات کلی و اغلب مبهم مندرج در اسـناد حقوق نرم و معاهدات بین‌المللی را به یک چارچوب حقوقی منسـجم و الزام‌آور تبدیل کند. انتظار می‌رود دیوان به طیف گسـترده‌ای از اصـول و قواعد حقوق بین‌الملل، از جمله اصـل پیشـگیری، اصـل احتیاطی، اصـل پرداخت توسـط آلوده‌کننده، اصـل مسـئولیت مشـترک اما متفاوت، و نیز اصول بنیادین حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق دریاها بپردازد.**(Sands & Peel, 2023)**

دوم، از منظر رویه قضـایی، این درخواسـت نشان‌دهنده تحولی بنیادین در نقش دیوان در نظام حقوق بین‌الملل محیط زیست است. دیوان که در پرونده‌های اولیه خود، صـرفاً به طور ضـمنی و در حاشیه دعاوی دیگر به موضوعات زیست‌محیطی می‌پرداخت، اکنون در موقعیتی قرار گرفته اسـت که می‌تواند به مثابه یک قانون‌گذار قضایی، چارچوب‌های هنجاری جدیدی برای مواجهه با بزرگ‌ترین چالش زیسـت‌محیطی عصـر حاضـر تدوین کند. سوم، از منظر سیاسی و اجتماعی، رأی مشورتی دیوان می‌تواند شکاف عمیق میان تعهدات سـیاسـی دولت‌ها در اجلاس‌های بین‌المللی و الزامات حقوقی قابل اجرا در محاکم را پر کند و به عنوان یک ابزار فشـار اخلاقی و حقوقی بر دولت‌هایی که به تعهدات اقلیمی خود عمل نمی‌کنند، مورد استفاده قرار گیر.

شـایان ذکر اسـت که این نخستین بار نیست که موضوع تغییرات اقلیمی به دیوان ارجاع می‌شود. پیش از این، در سال ۲۰۱۱، دولت پـالائو تلاش کرده بود تا از مجمع عمومی بخواهد که از دیوان نظر مشـورتی در مورد مسـئولیت دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی درخواسـت کند، اما این تلاش به نتیجه نرسـید. همچنین، مجمع عمومی در قطعنامه ۲۷۶/۷۷ خود به صـراحت به قطعنامه ۱۶۵/۷۷ در خصـوص «ارتقای همکاری بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی» و نیز به رأی مشورتی ۱۹۹۶ دیوان در مورد مشروعیت تهدید یا اسـتفاده از سـلاح‌های هسـته‌ای اشـاره کرده است که در آن، دیوان برای نخستین بار به طور رسمی به پیوند میان حفاظت از محیط زیسـت و حقوق نسـل‌های آینده پرداخت. این ارجاعات نشـان می‌دهد که درخواسـت کنونی، نه یک اقدام منفصـل، بلکه در تداوم رویـه پیشـین دیوان و در پـاسـخ به یک ضـرورت فزاینده جهانی صـورت گرفته اسـت **(UN General Assembly Resolution A/RES/77/276, 2023).**

فرآیند رسیدگی به این درخواست در جریان است و مهلت ارسال لوایح کتبی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی تا اوایل سال ۲۰۲٤ تمدید شده است. با توجه به مشارکت بی‌سابقه دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی در این فرآیند، می‌توان انتظار داشت که رأی مشورتی دیوان، یکی از جامع‌ترین و تأثیرگذارترین اسناد حقوقی بین‌المللی در زمینه تغییرات اقلیمی خواهد بود. فارغ از محتوای نهایی رأی، نفس این درخواست و مشارکت گسترده در آن، گواهی بر این واقعیت است که حقوق بین‌الملل محیط زیست از مرحله تدوین اصول کلی و اعلامیه‌های غیرالزام‌آور عبور کرده و وارد مرحله‌ای جدید از توسعه قضایی و هنجارسازی الزام‌آور شده است.

در پایانِ تحلیلِ رویه‌ی دیوان، می‌توان نقش آن را که تاکنون در توسعه‌ی حقوق بین‌الملل محیط زیست بررسی کرده‌ایم، به طور خلاصه به شرح زیر بیان کرد کرد :

الف) تعهد عام کشورها به تضمین این‌که فعالیت‌های تحت صلاحیت و کنترلشان به محیط زیست دیگر کشورها یا مناطق خارج از کنترل ملّی آسیب وارد نسازد، به یک قاعده‌ی حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است. این قاعده که نخست در پرونده‌ی کانال کورفو (۱۹٤۹) در قالب اصل «استفاده‌ی غیر زیان‌بار از سرزمین» صورتبندی شد، متعاقباً در رأی مشورتی ۱۹۹٦ نیز به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عام محیط زیست تثبیت گردید.

ب) از جمله آثار مهم این اصل کلی می‌توان به ضرورت توجّه به ملاحظات زیست‌محیطی در سه قلمروی مشخص اشاره کرد: نخست، هنگام ارزیابی «ضرورت و تناسب» در تعقیب اهداف مشروع نظامی (چنانکه در رأی مشورتی ۱۹۹٦ تبیین شد)؛ دوم، هنگام ارزیابی وقوع یک «حالت ضرورت» زیست‌محیطی و امکان استناد به آن برای تعلیق یا خاتمه‌ی تعهدات معاهده‌ای (چنانکه در رأی گابچیکوو–ناگیماروش ۱۹۹۷ تحلیل گردید)؛ و سوم، احتمالاً هنگام انجام یک تحدید حدود منصفانه‌ی مرزهای دریایی، جایی که ملاحظات اکولوژیک می‌تواند در کنار عوامل جغرافیایی و اقتصادی مورد توجّه قرار گیرد .

ج) در سال‌های فرارو، حقوق و تعهدات خاص‌تری ممکن است به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی مورد شناسایی قرار گیرند. از جمله می‌توان به تعهد به ارزیابی و گزارش‌گری آثار زیست‌محیطی پروژه‌های بزرگ اشاره کرد که دارای اثرات بالقوّه‌ی فرامرزی هستند. دیوان در رأی کارخانه‌های خمیر کاغذ (۲۰۱۰) گام بلندی در جهت شناسایی این تعهد به عنوان یک الزام عرفی برداشت، اما تبیین محتوا و گستره‌ی دقیق آن همچنان موضوعی در حال تکامل است. انتظار می‌رود دیوان در پرونده‌هایی که هم‌اکنون نزد آن مطرح است، به‌ویژه نظر مشورتی در خصوص تعهدات دولت‌ها در قبال تغییرات اقلیمی، به شفاف‌سازی ابعاد مختلف این تعهدات بپردازد و چارچوب هنجاری منسجم‌تری برای حقوق بین‌الملل محیط زیست ترسیم نماید .بدین‌سان، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، رویه‌ی قضایی دیوان مبنا و سرمایه‌ای غنی را برای بحث در مورد بنیادی‌ترین موضوعات حقوق بین‌الملل محیط زیست فراهم ساخته است. این مبنا، بستری است که نتیجه‌گیری نهایی این پژوهش بر آن استوار خواهد شد.

نتیجه‌گیری

بدون تردید دیوان بین المللی دادگستری نه یک مرجع قانونگذاری است و نه انتظار می رود که به وضع قانون اقدام نماید. اما بدون تردید می تواند از طریق کشف قواعد حقوقی و تفسیر و تبیین آنها به توسعه حقوق کمک کند. البته این نکته را هم باید یادآور شد که تصمیم دیوان می‌تواند به منزله قانون بین دو طرف اختلاف باشد. با توجه به مطالبی که در متن گفته شد، دعاوی متعددی در نزد دیوان بین المللی دادگستری مطرح شد که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم موضوعات مرتبط با حقوق بین‌الملل در آنها مطرح شد. همچنین در حال حاضر دعاوی نزد دیوان مطرح است که به طور مستقیم به موضوعات زیست محیطی مربوط می‌شوند و انتظار می‌رود که دیوان بتواند از فرصت پیش آمده به خوبی استفاده نماید و ابعاد مجهول یا مبهم و یا خلاء های نظام حقوقی محیط زیست را کشف و تبیین نماید.

بررسی رویه قضایی دیوان حاکی از آن است که نقشی که دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست ایفا کرده و می تواند ایفا کند مشخصا در سال‌های اخیر رشد یافته است. در این راستا حقوق بین‌الملل محیط زیست توانسته جایگاه مهمی را به دست آورد. به نظر می‌رسد که نقش دیوان بین‌المللی در حقوق بین‌الملل محیط زیست در سه زمینه اهمیت رو به رشدی داشته است.

نخست، دیوان بین‌المللی، از طریق روند حل و فصل یک اختلاف دو جانبه متضمن موضوعات زیست محیطی بین کشورها، می‌تواند در شناخت و تایید موضوعات حکمی که به حقوق بین‌الملل محیط زیست به عنوان بخش مهمی از نظم عمومی این جامعه مربوط می‌شود، نقش داشته باشد. در واقع، حتی می‌توان گفت که یکی از کارکردهای مهم دیوان بین‌المللی دادگستری در این «نقش دو گانه‌ای» وجود دارد که دیوان می‌تواند در حل فصل یک اختلاف واقعی بین کشورها نقش داشته باشد و در این راستا می‌تواند اصول کلی مربوطه را بیان کند و از این رو به توسعه حقوق کمک می‌نماید. این نکته مهم است هر چند لاجرم دیوان، به عنوان یک دادگاهی که وظیفه‌اش حل و فصل اختلافات دوجانبه واقعی بین کشورهاست، باید به موضوعات حقوق بین‌الملل محیط زیست توجه نماید.

دوم، کارکرد کم اهمیت تر دیوان در توسعه حقوق بین‌الملل محیط زیست عبارت است از صلاحیت دیوان برای ارایه نظراتی که به عنوان اعلام اصول حقوق بین‌الملل با اجرای عام است که در مورد موضوعات حقوق بین‌الملل محیط زیست قابل اعمال خواهند بود. در این حوزه، این نکته حایز اهمیت خاص است که به موجب منشور ملل متحد (ماده ۹۶) و اساسنامه دیوان (ماده ٦٥)، به دیوان اختیار داده شد تا به درخواست مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد هر مساله حقوقی، و همچنین دیگر ارکان ملل متحد و نهادهای تخصصی که منوط به اجازه مجمع عمومی، می‌توانند در مورد مسایل حقوقی ناشی از فعالیت‌های تحت صلاحیت‌شان، نظر مشورتی صادر نماید. حتی در صورت نبود اختلاف واقعی بین کشورها، دیوان از طریق این رسیدگی‌های مشورتی می‌تواند به عنوان یک دادگاه شبه اداری عمل نماید. دیوان از این طریق می‌تواند با بیان اصول حقوقی به تقویت نظم

عمومی جامعه بین‌المللی در حوزه حقوق بین‌الملل محیط زیست نقش مهمی داشته باشد. درست است که کارکرد دیوان در این حوزه به طور کلی در تئوری توسعه نیافته و در مرحله عملی نیز به طور کامل محقق نشده است. با وجود این، به نظر می‌رسد که در این جا زمین حاصل‌خیزی برای کشت آینده توسعه حقوق بین‌الملل در رابطه با محیط زیست وجود دارد.

سوم، باید تاکید کرد که دیوان، با آگاهی از رشد اهمیت موضوع محیط زیست در زیست معاصر بین‌المللی و خدمات بالقوه‌ای که می‌تواند در این حوزه به توسعه حقوق ارایه نماید، از ضرورت تقویت توانایی خود برای رسیدگی به پرونده‌های مربوط به اختلافاتی که مشخصا مرتبط با حقوق بین‌الملل محیط زیست هستند، آگاه می‌باشد.

فهرست منابع

بانک جهانی (۱۳۸۳)، توسعه پایدار در جهان در حال تحول، ترجمه علی حبیبی، غلامرضا گرائی نژاد، نسرین قبادی، تهران، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

البرزی ورکی، مسعود(۱۳۸۳). «نقد و بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به تهدید یا توسل به سلاح های هسته ای». نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، دوره۲۱ ، شماره ۳۱.

بیگ‌زاده، ابراهیم؛ و تاور، اسماعیل (۱۳۹۵). «سهم دیوان بین‌المللی دادگستری در تجلی مفهوم بشریت». مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ۳٤، شماره ۵۷، صص ۱٦–۱۸

زمانی، سیدقاسم و برلیان، پویا(۱٤۰۱).«مفهوم و قلمرو اصل بهره‌برداری معقول و منصفانه از منابع آبی مشترک از منظر حقوق بین‌الملل». فصلنامه علمی پژوهش حقوق عمومی، دوره۲٤، شماره ۷۵، صص ۲۵–۲٦.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۷)، آراء و نظریات مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

ضیایی، یاسر؛ کوثری، وحید؛ و سلمان نوری، مهسا (۱۳۹۸). « ارزیابی خسارت محض زیست‌محیطی در قضیه جبران خسارت نیکاراگوئه به کاستاریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری». مجله علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۲۲، شماره ۱۰.

محبی، محسن و رضادوست، وحید(۱۳۹٤).«تفسیرتکاملی معاهدات در حقوق بین‌المللدر پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتی‌رانی وحقوق مربوط به آن(کاستاریکا علیه نیکاراگوئه) ». مجله حقوقی بین‌المللی، دوره ، شماره ۵۳.

محسن زاده، احمدعلی و ساعد، نادر وسمیعی، علی (۱۳۸۸)، حقوق محیط زیست (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران، انتشارات خرسندی.

مرادی، آمنه و کفایی فر، محمدعلی(۱٤۰٤). مروری بر رای دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه شیلی علیه بولیوی در پرتو اصول حقوق بین‌الملل آب. مجله پژوهش‌های حقوقی، دوره ۲٤، شماره ٦۲.

موسوی، فضل الله(۱۳۹۲) حقوق بین الملل محیط زیست. تهران نشر میزان چاپ ۳

موسوی، سید فضل‌الله و موسوی فر، سید حسین و حسینی ، سید حسین :(۱۳۹٤)، اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست در پرتو آرای مراجع حقوقی بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی، شماره ٤۸، صفحه ۵۵–٤۰.

میر شهبیز، شافع (۱۳۷۷). «رای مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص تهدید به استفاده یا استفاده از سلاح هسته ای».

1. Certain Activities Carried Out by Nicaragua in the Border Area (Costa Rica v. Nicaragua), Compensation, Judgment, I.C.J. Reports 2018, p. 15.

2. Corfu Channel (United Kingdom v. Albania), Judgment, I.C.J. Reports 1949, p. 4.

3. Dispute over the Status and Use of the Waters of the Silala (Chile v. Bolivia), Judgment, I.C.J. Reports 2022.

4. Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungary/Slovakia), Judgment, I.C.J. Reports 1997, p. 7.

5. Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996, p. 226.

6. McIntyre, O. (2007). Environmental Protection of International Watercourses under International Law. Aldershot: Ashgate.

7. Pulp Mills on the River Uruguay (Argentina v. Uruguay), Judgment, I.C.J. Reports 2010, p. 14.

8. Rest, A. (1994a). "The Gabčíkovo-Nagymaros Case: A Water Law Perspective". Environmental Policy and Law, Vol. 24, No. 3, pp. 111-125.

9. Sands, P. (2003). Principles of International Environmental Law. 2nd ed., Cambridge: Cambridge University Press.

10. Sands, P. & Peel, J. (2023). Principles of International Environmental Law. 5th ed., Cambridge: Cambridge University Press.

11. Territorial Jurisdiction of the International Commission of the River Oder (United Kingdom, Czechoslovakia, Denmark, France, Germany, Sweden v. Poland), Judgment No. 16, 1929, P.C.I.J., Series A, No. 23.

12. UN General Assembly, Resolution 77/276, Request for an advisory opinion of the International Court of Justice on the obligations of States in respect of climate change, A/RES/77/276, adopted 29 March 2023.